

## قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها در حوزه فرهنگ؛

### در پرتو بین‌المللی شدن بی‌طرفی فرهنگی

#### چکیده

قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها به‌عنوان یکی از جنبه‌های بنیادین اصل حاکمیت قانون، به‌طور سنتی به معنای لزوم اقدام متولیان در چارچوب قوانین از پیش تعیین‌شده است. امروزه تحقق این اصل مستلزم رعایت ضوابط شکلی و ماهوی متعدد در فرایند تصویب و محتوای قانون است که از الزام‌ها یا توصیه‌های صریح یا ضمنی بین‌المللی نیز برداشت می‌شود. در این میان، بی‌طرفی فرهنگی رویکردی است که در مقابل اغلب تضادهای فرهنگی افراد، به بی‌تفاوتی توصیه می‌کند و گاهی قایل به اعمال تضمین‌هایی به نفع فرهنگ‌های در اقلیت است. هدف این مقاله، احراز اعتبار فراملی این رویکرد و اهمیت آن در تحقق ضوابط اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها در حقوق کیفری داخلی است. از این رو، مهم‌ترین منابع بین‌المللی بی‌طرفی فرهنگی، چگونگی اثرگذاری این رویکرد در قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها در حوزه فرهنگ و رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران در این خصوص مورد پرسش است که به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. یافته‌ها حاکی از آن است که به بی‌طرفی فرهنگی در بسیاری از اسناد و رویه‌های عام حقوق بشری اشاره شده و تعدادی از اسناد و رویه‌های خاص نیز در راستای پذیرش آن است. این رویکرد با ایجاد مصونیت برای افراد دارای فرهنگ متفاوت در قبال تحدید ناروا و نیز توصیه به اعمال تبعیض مثبت نسبت به اقلیت‌های فرهنگی، علاوه بر ایجاد زمینه حاکمیت هنجارهای از پیش مستقرشده در جرایم و مجازات‌ها در حوزه فرهنگ، سنگ بنای کیفی شدن و اخلاقی شدن هرگونه هنجارگذاری کیفری در این حوزه را نیز بنیان می‌نهد. در ایران مؤلفه‌های فرهنگی نظیر نژاد، زبان و قومیت، عاملی برای سوءظن نسبت به دارندگان آن‌ها نیست، اما از آنجا که این نظام بر وجود دین و مذهب برتر برای هدایت اتباع متکی است، در جرم‌انگاری رفتارهای برخاسته از دین و مذهب متفاوت افراد و باورهای نوظهور دینی و مذهبی و رفتارهای مبتنی بر نفرت از این مؤلفه‌ها و نیز کیفرگذاری نسبت به معتقدان آن‌ها، اغلب به ضوابط شکلی و ماهوی اصل قانون‌مندی پای‌بند نیست.

#### واژگان کلیدی:

اصل قانون‌مندی، بی‌طرفی فرهنگی، اسناد و رویه‌های بین‌المللی، کیفی شدن قانون، اخلاقی شدن قانون

#### مقدمه:

در بسیاری از جوامع چندفرهنگی، فرهنگ حاکم که اغلب متعلق به زمامداران است، فرهنگ‌های دیگر را برنمی‌تابد. چندفرهنگی ویژگی جوامعی است که در آن‌ها مردم از مؤلفه‌های فرهنگی نظیر دین، مذهب، زبان، قومیت و نیز موضوعاتی نظیر هنر، موسیقی، ادبیات، پوشش و به‌طور کلی سبک زندگی یکسان پیروی نمی‌کنند. در چنین وضعیتی که اکثر کشورهای جهان را ذیل عنوان چندفرهنگی قرار می‌دهد و متأثر از تحولات اجتماعی به وقوع پیوسته است، وقوع تعارض‌های فرهنگی امری اجتناب‌ناپذیر است.

به اعتقاد «دورکیم»<sup>۱</sup> بعضی از موقعیت‌های فردی برای تعدادی از اشخاصی که در چنین جوامعی زندگی می‌کنند، در معرض هنجارهایی آن‌چنان متضاد قرار می‌گیرد که پاسخ فرد به این موقعیت‌ها هرچه باشد، هنجارهای بعضی دیگر را نقض می‌نماید (نجفی ابرنآبادی؛ هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰، ۷۴). در چنین شرایطی، دور از انتظار نیست که افراد دارای فرهنگ مخالف با فرهنگ رسمی در جایگاه بزه‌کار، بزه‌دیده و سایر نقش‌هایی که در فرایندهای کیفری ایفا می‌نمایند، مورد تبعیض بیشتری واقع شوند. حاکم شدن رویکرد کثرت‌گرا یا بی‌طرف فرهنگی که با وجود الهام گرفتن از اندیشه‌های لیبرالی عصر روشنگری، بیشتر در تفکرات نولیبرالیست‌هایی نظیر «جان رالز»<sup>۲</sup>، «رونالد دورکین»<sup>۳</sup> و «ویل کیملیکا»<sup>۴</sup> قابل مشاهده و مبتنی بر مؤلفه‌هایی نظیر خودفرمانی،

1. Durkheim

2. Johan Rawls

3. Ronald Dworkin

4. Will Kimlicka

فردگرایی، خواست عمومی و تساهل و مدارا است، به از بین رفتن جنبه‌های مختلف بی‌عدالتی و تبعیض نسبت به اقلیت فرهنگی مختلف کمک می‌کند. در این رویکرد که علاوه بر نظریه سیاسی لیبرال به‌ویژه نولیبرالیسم و مؤلفه‌های فلسفی درون آن، از برخی داده‌های علمی مانند نظریه جرم‌شناسی فرهنگی نیز برداشت می‌گردد، قانون‌گذار با حذر از ایجاد محدودیت ناروا نسبت به رفتارهای فرهنگی متفاوت شهروندان، هرگونه مقرره‌ای اعم از حمایت‌کننده یا سرکوب‌کننده را نسبت به همه آن‌ها یکسان اجرا می‌کند و گاهی تضمین‌هایی به نفع فرهنگ‌های در اقلیت لحاظ می‌نماید.<sup>۱</sup> این امر از آن رو است که «اقلیت‌ها به‌واسطه موقعیت غیرحاکم خود در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارند و برای حفظ ویژگی‌های فرهنگی خود نیازمند حمایت هستند.» (عزیزی؛ کرمی، ۱۴۰۲، ۹۷).

تولد چنین بینشی در حقوق داخلی، هم‌چون بسیاری از رویکردهای دیگر، تا حدود زیادی از گذر دریافت‌های حاصل از نظام بین‌المللی حقوق بشر رقم می‌خورد. قوانین تبعیض‌آمیزی که برخی از حکومت‌ها نسبت به اتباع خود وضع و اجرا می‌کنند، جامعه جهانی را به تأکید بر بی‌طرفی فرهنگی از رهگذر منابع بین‌المللی ترغیب نموده است تا از این گذر، مانع پیش‌بینی و اعمال استثنائات خاص برای برخی از افراد و گروه‌ها به‌طور ناموجه گردد. «به تعبیر «جک دانلی»<sup>۲</sup> امکان سوءاستفاده از قدرت توسط دولت‌ها، مستلزم وجود تضمین‌هایی برای حفظ حیات توأم با کرامت بشری است. هدف حقوق بشر وضع و تصویب چنین تضمین‌هایی است.» (بیلفلد، ۱۳۹۹، ۳۵۱).

برخی از این تضمین‌ها جنبه الزام‌آور دارند و دولت‌های پذیرنده ملزم به جذب و ادغام آن‌ها در حقوق داخلی هستند؛ برخی دیگر، تنها دارای ارزش و اعتبار اخلاقی و سیاسی‌اند و پای‌بندی به آن‌ها بستگی به شرایط دولت‌های مربوطه دارد. مطابقت و اعتباربخشی به توصیه‌ها یا الزام‌های بین‌المللی در خصوص بی‌طرفی فرهنگی اگرچه با چالش‌هایی مواجه است، اما نظام قانون‌گذاری را در مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی افراد متحول می‌کند. جلوه‌های این اثرگذاری را در بادی امر در قانون اساسی این کشورها می‌توان مشاهده نمود. نویسندگان قانون اساسی با ذکر محتوای این اصل و نیز پیش‌بینی شبکه‌ای از نهادها و فرایندها برای اجرای مؤثر و پایدار آن، فرایند «اساسی‌سازی» بی‌طرفی فرهنگی را در این کشورها رقم می‌زنند. بدین ترتیب، از رهگذر اعطای جنبه بین‌المللی و اساسی به بی‌طرفی فرهنگی، قوانین کیفری نیز به هم‌سویی با اولویت‌های این رویکرد هدایت می‌گردند.<sup>۳</sup> تأثیر این عملکرد را در قوانین کیفری داخلی، به‌ویژه در ایجاد زمینه قانون‌گرایی در جرایم و مجازات‌ها در حوزه فرهنگ، اعم از جرایم فرهنگی و جرایم مبتنی بر نفرت فرهنگی می‌توان مشاهده نمود. قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها یکی از جنبه‌های مهم اصل حاکمیت قانون است که توسط اندیشمندان، ضوابط مختلفی برای آن بیان گردیده و در ایران به‌علت رویکرد شرعی نظام، دارای خوانشی متفاوت است. در این پژوهش، ابتدا منابع بین‌المللی بی‌طرفی فرهنگی واکاوی می‌گردند و سپس به نحوه اثرگذاری رویکرد بی‌طرفانه به فرهنگ در وضع جرایم و مجازات‌ها به‌صورت قانون‌مند در این حوزه که زین پس «قانون‌مداری فرهنگی» خوانده می‌شود، همراه با مروری بر موضع قانون‌گذار کیفری ایران در این خصوص پرداخته می‌شود.<sup>۴</sup>

## ۱- منابع بین‌المللی بی‌طرفی فرهنگی

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر (نک: مسعودیان و دیگران، ۱۴۰۳).

<sup>۲</sup> Jack Donnelly.

<sup>۳</sup> برای مطالعه بیشتر در خصوص تأثیر و نحوه جذب اصول بین‌المللی و اساسی در حقوق کیفری (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۹).

<sup>۴</sup> از جمله پژوهش‌های مرتبط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- حبیب‌زاده؛ توحیدی‌فرد، (۱۴۰۲)؛ ۲- مسعودیان؛ قاسمی؛ کارگری؛ مهرا، (۱۴۰۳). در اثر اول قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری و در اثر دوم مبانی و معیارهای بی‌طرفی فرهنگی در قانون‌گذاری کیفری بررسی شده است. در هیچ‌یک از آثار مذکور به منابع بین‌المللی بی‌طرفی فرهنگی و تأثیر آن بر قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها در حوزه فرهنگ، پرداخته نشده است.

بی‌طرفی فرهنگی رویکردی است که در اسناد و رویه‌های بین‌المللی متعدد مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، در بیشتر منابع بر احترام برابر فرهنگ‌های مختلف در برخورداری از ارزش‌های بنیادین و رفتار برابر با آن‌ها تأکید می‌شود و تصریح بر حقوق و آزادی‌های فرهنگی افراد و حمایت از فرهنگ‌های در اقلیت اغلب نادیده گرفته شده است. این امر از آن رو است که «سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی تا سال‌ها پس از تأسیس خود توجه چندانی به مسئله اقلیت‌ها نداشتند و بیشتر درخصوص عدم تبعیض و تساوی به‌طورکلی بحث می‌کردند.» (مهرپور، ۱۳۹۷، ۲۸).<sup>۱</sup>

تحولات تاریخی که در قرن بیستم صورت گرفت، بنیان اسناد و رویه‌های بین‌المللی را به شدت تحت تأثیر قرار داد. بروز درگیری‌های گسترده قومی در جهان، گسترش نهضت‌های ناسیونالیستی و ایدئولوژیکی، وقوع مهاجرت‌های گسترده، وضعیت نامساعد مردمان بومی و اقلیت‌ها و طرح نسل سوم حقوق بشر، در صیانت از حقوق فرهنگی افراد و توسعه نظریه «چندفرهنگ‌گرایی»<sup>۲</sup> تأثیرگذار بود (کاظمی؛ کفای فر، ۱۳۹۹، ۹۲) و جامعه جهانی را به این باور رساند که برای حفظ و حمایت از حیات فرهنگی متفاوت شهروندان در منابع بین‌المللی چاره‌ای بیاندیشد.

به تدریج مصادیقی از الزام‌ها و توصیه‌ها مبنی بر بها دادن به حقوق فرهنگی افراد وارد اسناد بین‌المللی گردید و از آنجا که نباید شیوه زندگی انتخابی افراد و اقلیت‌های فرهنگی، حقوق و آزادی‌های بنیادین سایرین را خدشه‌دار نماید، در بسیاری از منابع به محدودیت آزادی‌های افراد در جهت تضمین آزادی‌های دیگران اشاره شده است.<sup>۳</sup> در ادامه، پاره‌ای از منابع بین‌المللی بی‌طرفی فرهنگی، به معنای اسناد و رویه‌های بین‌المللی که به عدم تبعیض میان شهروندان دارای فرهنگ متفاوت در بهره‌مندی از ارزش‌های بنیادین تصریح نموده‌اند و نیز منابعی که حقوق فرهنگی افراد را بیان و یا به حمایت از اقلیت‌های فرهنگی پرداخته‌اند، با تفکیک میان اسناد و رویه‌های عام و اسناد و رویه‌های خاص، بررسی می‌شوند.

#### ۱-۱- اسناد و رویه‌های عام

اسناد و رویه‌های عام حقوق بشری منبع بی‌طرفی فرهنگی منابعی هستند که در اثنای تأکید بر ارزش‌های بنیادین شایسته حمایت فراملی، به عدم تبعیض میان شهروندان دارای فرهنگ مختلف در بهره‌مندی از این ارزش‌ها اشاره می‌کنند. منابع مذکور در مواردی از حقوق فرهنگی افراد نیز نام می‌برند و علاوه بر این که دولت‌ها را از محدود کردن تبعیض‌آمیز این حقوق بر حذر می‌دارند، آن‌ها را به حمایت از فرهنگ‌های در اقلیت دعوت می‌نمایند.

برای نمونه، منشور ملل متحد (۱۹۴۵) شالوده واکنش نسبت به فرهنگ‌های مختلف را بر عدم جانبداری بنا نهاده است و هرچند آشکارا از حقوق فرهنگی ایجابی نام نمی‌برد، ولی به صورت کلی به محترم بودن تفاوت‌های فرهنگی و آزادی شهروندان جهانی در دنبال نمودن مؤلفه‌های فرهنگی خود توجه دارد.<sup>۴</sup>

۱. پس از پایان جنگ جهانی اول و پیش از تشکیل سازمان ملل نیز علاوه بر تصویب پنج معاهده با عنوان «معاهدات اقلیت‌ها» که دول متفق و پیروز جنگ، یک‌طرف آن و دول لهستان، چکسلواکی، صربستان، رومانی و یونان، طرف دیگر آن‌ها بودند، دولت‌ها برای کاستن از آثار منفی تغییرات مرزی در اروپا و برخی نواحی دیگر جهان، نظام حمایت از اقلیت‌های جامعه ملل را پایه‌ریزی کردند که تا زمان شروع جنگ جهانی دوم حاکم بود (عزیزی، ۱۳۸۵، ۳). احکام و نظرات مشورتی دیوان دائمی دادگستری در این دوران نیز نقش عمده‌ای در تحول و توسعه مفهوم حمایت از اقلیت‌ها ایفا نمود. برای مطالعه بیشتر (نک: فضایی؛ کرمی، ۱۳۹۷)

۲. به‌موجب نظریه چندفرهنگ‌گرایی (Multiculturalism) که به‌ویژه توسط کیملیکا مطرح شده است، فرهنگ‌های متنوع جامعه نه تنها جذب اجباری نمی‌شوند، بلکه با شناسایی «حقوق متمایز گروهی» می‌توان مانع محرومیت آن‌ها از منافع شهروندی گردید. برای مطالعه بیشتر (نک: کیملیکا، ۱۴۰۲). کیملیکا تصریح می‌کند که این نظریه می‌تواند به‌عنوان فلسفه‌ای سیاسی - تجویزی در پاسخ به انتقادات مربوط به عضویت فرهنگی توسط لیبرالیسم ارائه شود. این تفسیر به میزان زیادی به فلسفه رالز در نظریه‌ای در باب عدالت و فلسفه دورکین نزدیک است (بهشتی، ۱۳۹۵، ۲۰۸).

۳. برای نمونه (نک: بند ۲ و ۳ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

۴. برای نمونه (نک: ماده ۱، ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد).

در تنظیم اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، برخی از دولت‌ها در برابر حمایت صریح از حقوق فرهنگی مقاومت کردند.<sup>۱</sup> واضعان در نهایت هرگونه مداخله بی‌جا در زبان، مذهب و سایر مؤلفه‌های فرهنگی افراد را نهي و تبعیض و جانبداری بر اساس این مؤلفه‌ها را ممنوع اعلام کردند. همچنین برخی از حقوق فرهنگی نظیر آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب و آزادی علنی کردن آیین و ابراز عقیده را در ماده ۱۸ به رسمیت شناختند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۷ حق شرکت آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه و حمایت از منافع مادی و معنوی آثار علمی و فرهنگی هرکس را شناسایی نموده و در واپسین ماده به دولت‌ها هشدار می‌دهد که حق ندارند هیچ‌یک از مقررات اعلامیه را متضمن حقی برای خود یا دیگری برای نقض هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه قرار دهند.

در دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) نیز بی‌طرفی فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، در بند دوم از ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر عدم تبعیض میان فرهنگ‌های مختلف از گذر ایجاد محدودیت بر برخی از آن‌ها تأکید شده است.

در خصوص شناسایی حقوق فرهنگی خاص نیز ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نه تنها مشارک در زندگی فرهنگی و حمایت از منافع مادی و معنوی حاصل از اثر علمی، ادبی و هنری افراد را برای همه به رسمیت می‌شمرد، اقداماتی را که باید از سوی دولت‌ها در این خصوص صورت گیرد، بیان می‌کند.

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق استفاده از مترجم برای افرادی که نمی‌توانند زبان رسمی دادگاه را بفهمند، پیش‌بینی می‌نماید. ماده ۱۸ آزادی فکر و مذهب که شامل مواردی نظیر آزادی داشتن یا قبول یک مذهب، آزادی ابراز مذهب و انجام عبادات و تعلیمات مذهبی به‌طور فردی یا گروهی، در علن یا درخفا می‌باشد، به رسمیت می‌شناسد. واضعان میثاق در ماده ۱۹ مزاحمت نسبت به عقاید دیگران را مجاز ندانسته و با دغدغه‌مندی نسبت به فقدان تسامح پیروان فرهنگ اکثریت جامعه نسبت به اقلیت‌ها، هرگونه ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض، مخاصمه یا اعمال زور باشد را به‌موجب ماده ۲۰ ممنوع اعلام می‌نمایند. میثاق در نهایت در ماده ۲۷ به کشورهای اقلیت فرهنگی در آن‌ها وجود دارد، هشدار می‌دهد که افراد متعلق به اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم نمایند.

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کمیته حقوق مدنی و سیاسی نیز در راستای رویه تفسیری نهادهای نظارتی میثاق‌های بین‌المللی، در برخی از نظرات تفسیری خود بر رویکرد بی‌طرفانه صحنه نهاده‌اند.<sup>۲</sup>

شورای حقوق بشر ملل متحد نیز که وظیفه نظارت بر عملکرد نهادهای اجتماعی کشورهای عضو و تطابق آن‌ها با اصول بین‌المللی را بر عهده دارد، در برخی از موارد با این استدلال که آزادی ابراز و اظهار مذهب، حق پوشیدن لباس و پوشش در عرصه عمومی را نیز در بر می‌گیرد، بر اساس ماده ۱۸ و ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها را به‌خاطر ممنوعیت این رفتارها محکوم نموده است.<sup>۳</sup>

۱. نماینده ایالت متحده آمریکا بر این عقیده بود که مسئله اقلیت‌ها یک موضوع اروپایی است و نباید در اعلامیه جهانی منعکس شود. کشورهای آمریکای لاتین و کانادا از این استدلال حمایت کردند. نماینده استرالیا نیز بر این عقیده بود که جذب شدن اقلیت‌ها در فرهنگ اکثریت در درازمدت به نفع همه و وحدت ملی است (بیگزاده؛ مجدزاده، ۱۳۹۱، ۲۸۲).

۲. برای مثال، می‌توان به نظریه تفسیری شماره ۱۷ با عنوان حق هرکس به بهره‌مندی از حمایت از منافع مادی و معنوی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری که همو پدیدآورنده او باشد و نظریه تفسیری شماره ۲۱ با عنوان حق هر فرد به مشارکت در حیات فرهنگی، اشاره نمود. برای مطالعه بیشتر (نک: صفاری‌نیا، ۱۳۹۵، ۸۱).

۳. برای مطالعه نمونه پرونده‌هایی در این خصوص (نک: عزیزی، پیشین، ۳۲۳-۳۲۴).

شورای حقوق بشر همچنین از گزارشگران ویژه برای بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان بهره می‌برد. این شورا در سال ۲۰۰۹ میلادی سازکار جدیدی با عنوان گزارشگر مستقل حقوق فرهنگی ایجاد کرد تا وضعیت حقوق فرهنگی در کشورها را بررسی و توصیه‌هایی برای بهبود آن ارائه دهند. «دیدگاه‌ها و توصیه‌های مطرح در گزارش‌های گزارشگران ویژه می‌تواند در تحکیم مبانی حقوق فرهنگی افراد و حمایت از آن‌ها سودمند باشد.» (فضایلی؛ کرمی، ۱۴۰۴، ۳۱۸).

همچنین امروزه با ظهور مفاهیمی نظیر عدالت جهانی، حقوق همکاری و امنیت جمعی، کرامت انسانی همه شهروندان جهانی در رویه محاکم بین‌المللی کیفری به‌منزله مبانی مهم مورد توجه قرار دارد (زمانی؛ حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴، ۳۱۹).

افزون بر اسناد و رویه‌های جهانی، اغلب اسناد و معاهدات منطقه‌ای نیز دارای محتوایی بی‌طرفانه هستند. «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین»<sup>۱</sup> (۱۹۵۰)، «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر»<sup>۲</sup> (۱۹۶۹) و «منشور آفریقایی حقوق بشر»<sup>۳</sup> (۱۹۸۱) از این قبیل اند و اغلب دارای نهادهای ناظری نیز هستند که عرضه بی‌طرفانه را نظارت، کنترل و تضمین می‌کنند. به‌عنوان نمونه، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق آزادی فکر، عقیده، مذهب، تغییر مذهب، آزادی بیان، تشکیل اجتماعات و شرکت در آن‌ها را در مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ برای همه افراد پیش‌بینی و اعمال تبعیض تحت هر عنوانی را در ماده ۱۴ ممنوع اعلام می‌نماید. اصول مقرر در این معاهده در مرحله اجرا توسط دیوان اروپایی حقوق بشر تفسیر و نظارت می‌شود. دیوان در موارد متعددی به مجال متفاوت بودن فرهنگ افراد از نظام رسمی اشاره نموده است.<sup>۴</sup>

در سطح قاره آسیا نیز در سال ۱۹۹۰ میلادی اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر قاهره یا حقوق بشر اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی در شهر قاهره تصویب شد. این سند اگرچه نسبت به اقوام، زبان‌ها و نژادهای مختلف موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ می‌کند، اما در مواد ۲۳ و ۲۴ تفسیر مفاد منشور و اعمال و اجرای آن را در چارچوب اسلام مشروع اعلام می‌نماید؛ امری که جنبه بی‌طرفانه آن را از حیث دینی و مذهبی تا حد قابل توجهی سلب می‌کند.

## ۱-۲- اسناد و رویه‌های خاص

علاوه بر اسناد و رویه‌های عام، نظام حقوق بین‌الملل بشر در حوزه فرهنگ متفاوت افراد نیز نظیر حوزه‌های سن و جنسیت متفاوت آن‌ها دغدغه‌مند بوده و معاهداتی را تصویب نموده است.<sup>۵</sup> اغلب این معاهدات برای پایش عملکرد دولت‌ها در قبال چگونگی انجام تعهدات خود به‌موجب قراردادهای بین‌المللی، تأسیس کمیته‌ای ناظر را پیش‌بینی نموده‌اند تا از این گذر بتوانند رعایت اصول مقرر در معاهدات را به نظام‌های کیفری ملی گوشزد نمایند.

«کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی»<sup>۶</sup> (ژنوساید) (۱۹۴۸) را می‌توان یک سند بین‌المللی در اعتباربخشی به بی‌طرفی فرهنگی دانست که در ماده ۲ به‌صراحت ژنوساید را اعمالی معرفی می‌کند که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی،

1. European Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms

2. American Commission on Human Rights

3. African Charter on Human and People Rights

۴. برای مطالعه نمونه تفاسیر بی‌طرفانه دیوان (نک: عزیزی؛ حسینی محجوب، ۱۴۰۲). با این وجود، دیوان در مواردی ایجاد محدودیت بر حجاب سر بانوان مسلمان را به دلایلی نظیر اوضاع و احوال خاص کشورها و ممنوعیت تبلیغ، موجه قلمداد نموده است (عزیزی، پیشین، ۳۲۱-۳۲۴). همچنین، دیوان حکم دادگاه قانون اساسی ترکیه را مبنی بر انحلال حزب اسلام‌گرای رفاه در این کشور با توجه به شرط پاسداری از امنیت ملی موجه قلمداد نموده است. به‌نظر می‌رسد دیوان اروپایی نسبت به برقراری نظام شریعت در دولت‌های عضو، موضعی سلبی دارد (عزیزی؛ حسینی محجوب، پیشین، ۱۴۵).

۵. در حوزه مربوط به سن می‌توان از پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹) نام برد. این کنوانسیون در ماده ۳۰ بر حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها نیز در بهره‌مندی از فرهنگ خود اظهار و به باقی ماندن بر مذهب، به‌کارگیری زبان در اجتماع و غیر قابل انکار بودن این حقوق توسط دولت‌ها تصریح نموده است. در حوزه جنسیت هم می‌توان از «کنوانسیون امحای هر گونه اشکال تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹) یاد نمود که در ماده ۳ و ۵ به رفع تبعیض علیه زنان اقلیت نیز توجه نموده است.

6. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌شود و در ماده ۳ علاوه بر مباشرت و مشارکت، توطئه برای ژنوساید، تحریک مستقیم و علنی ژنوساید و شروع به ارتکاب آن را قابل مجازات می‌داند. بدین ترتیب، دولت‌ها با تصویب این کنوانسیون، موضع بی‌طرفانه خود را نسبت به موجودیت‌های فرهنگی متفاوت اعلام نموده‌اند. کنوانسیون در ماده ۸ این اختیار را به دولت‌های عضو می‌دهد که از نهادهای ذی‌صلاح سازمان ملل بخواهند بر اساس منشور ملل متحد، اقدامات مناسب برای جلوگیری و سرکوب ژنوساید را انجام دهند. به موجب این اختیار و از آنجا که به نظر می‌رسد دادگاه‌های بین‌المللی با تعصب کم‌تری نسبت به دادگاه‌های ملی رفتار می‌کنند، «شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ یک دادگاه فوق‌العاده برای یوگوسلاوی سابق ایجاد کرد و در سال ۱۹۹۴ صلاحیت آن را برای بررسی ژنوساید در رواندا توسعه داد.» (مهرپور، ۱۳۹۷، ۸۲).

«کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی»<sup>۱</sup> (آپارتاید) (۱۹۶۵) سند بین‌المللی دیگری است که نه تنها تبعیض نژادی را توسط دولت‌های عضو ممنوع اعلام می‌کند، بلکه آن‌ها را تکلیف می‌نماید که با اقدامات مناسب، مانع تبعیض نژادی از سوی افراد و گروه‌ها شوند.

آپارتاید به موجب «کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم نژادپرستی»<sup>۲</sup> (۱۹۷۳) نیز جنایتی ناقض اهداف و اصول منشور و تهدید جدی صلح و امنیت بین‌المللی است و سازمان‌ها، مؤسسات و افرادی که مرتکب این جنایت می‌شوند، مجرم می‌باشند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ کنوانسیون دیگری نیز در راستای ممنوعیت تبعیض نژادی، این بار در حوزه ورزش تصویب نمود که جداسازی نژادی در مسابقات ورزشی و اعزام تیم‌های ورزشی برای شرکت در مسابقات را محکوم می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های جهانی برای حفظ و حمایت از فرهنگ‌های مختلف، «اعلامیه رفع تمامی اشکال نابرابری و تبعیض مبتنی بر مذهب و عقیده»<sup>۳</sup> (۱۹۸۱) است. واضعان اعلامیه در ماده ۶ به تعدادی از مهم‌ترین مصادیق مربوط به آزادی اظهار مذهب و عقیده نظیر انجام فرایض و برگزاری جلسات مذهبی و ایجاد اماکنی برای این اهداف اشاره می‌نمایند. «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی»<sup>۴</sup> (۱۹۹۲) نیز یکی از مهم‌ترین اسناد خاص بین‌المللی است که موضوعاتی نظیر ضرورت پذیرش تنوع فرهنگی در جوامع، مقابله با سیاست همانندسازی فرهنگی و جذب اجباری، پذیرش حقوق ویژه برای اقلیت‌ها و حمایت از تبعیض مثبت را مورد تأکید قرار می‌دهد.

علاوه بر اسناد خاص جهانی، از جمله اسناد خاص منطقه‌ای نیز می‌توان به «منشور اروپایی زبان‌های محلی یا اقلیت»<sup>۵</sup> (۱۹۹۲) اشاره نمود که هرگونه تمایز بر اساس زبان با هدف محروم نمودن یا عدم شناسایی حقوق بشر برای افراد دارای زبان متفاوت با زبان یا زبان‌های رسمی را ممنوع می‌نماید. منشور، دول عضو را تکلیف می‌کند که به منظور کاهش یا حذف شرایط تبعیض آمیز، اقداماتی مثبت (به کارگیری مترجم) انجام دهند. شورای اروپا در راستای اقدامات رو به رشد خود در پذیرش و حمایت از فرهنگ متفاوت افراد، «کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی»<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) را نیز به تصویب رسانده که حاوی محتوای الزام‌آور برای کشورهای اروپایی نسبت به رعایت بی‌طرفی فرهنگی با لحاظ حقوق فرهنگ‌های در اقلیت است. در نهایت، تعداد زیادی از اسناد بین‌المللی هنجارساز در زمینه پذیرش بی‌طرفی فرهنگی، از جمله «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی»<sup>۷</sup> (۲۰۰۱)،

1. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination

2. International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Racism

3. Declaration on the on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief

4. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities

5. European Charter for Regional or Minority Languages

6. Framework Convention for the Protection of National Minorities

7. UNESCO universal declaration on cultural diversity

«کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع جلوه‌های فرهنگی»<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) و «اعلامیه فرایبورگ درباره حقوق فرهنگی»<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) توسط «یونسکو» تدوین گردیده است که از شرح آن‌ها اجتناب می‌گردد.

## ۲- اثر بی‌طرفی فرهنگی در قانون‌مداری فرهنگی

اصل قانون‌مندی، قانون‌مداری یا حاکمیت قانون، یکی از مهم‌ترین معیارهای حکمرانی خوب محسوب می‌شود که نزد اندیشمندان حقوقی تعاریف و برداشت‌های مختلفی از آن مطرح گردیده است.<sup>۳</sup> اجماع حداقلی برای رعایت قانون‌مندی آن است که صاحبان قدرت از این حربه در چارچوبی محدودکننده از هنجارهای عمومی و نه بر اساس ترجیحات یا ایدئولوژی خود استفاده کنند (Waldron, 2011, 316). به موجب این شرط، حاکمیت قانون عبارت است از حاکمیت هنجارهای ازپیش‌تعیین‌شده که به تصویب مرجع صلاحیت‌دار رسیده و معیار سنجش اقدام‌ها و تصمیم‌ها است (جنیدی، ۱۳۹۹، ۳۷۲). این معنا از اصل حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده است.<sup>۴</sup> پیرو این رویکرد که در قلمرو حقوق کیفری به صورت اصل قانونی بودن جرایم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری تجلی پیدا کرده است (حبیب‌زاده؛ تیربندی، ۱۴۰۴، ۱۸۱)، جرم رفتاری است که براساس قانون برای آن ضمانت اجرا تعیین شده و مجازات نیز هر نوع واکنش اجتماعی است که به حکم قانون و بنا بر ضوابط مقرر در آن، در قبال جرم مقرر می‌گردد. به این اصل در بسیاری از اسناد بین‌المللی اشاره شده است،<sup>۵</sup> اما از آنجا که امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که در آن کنشگری‌ها جز در پرتو قانون و وضعیت‌های حقوقی ازپیش‌تعیین‌شده معنا یابند، اندیشمندان به وجود ضوابط نوینی در فرایند تصویب و محتوای قانون برای تحقق اصل قانون‌مندی تأکید نموده‌اند. این ضوابط که به برداشت‌های شکلی و ماهوی از اصل حاکمیت قانون شهرت دارند، نه تنها در منابع بین‌المللی متعدد مورد اشاره قرار گرفته‌اند، بلکه اصول مختلفی که برای برقراری حقوق بشر در این منابع آورده شده است نیز به نوعی تداعی‌کننده لزوم رعایت آن‌ها است. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل بی‌طرفی است که قانون‌گذار را در مواجهه با تضادهای افراد، از جمله تعارضات فرهنگی آن‌ها به بی‌تفاوتی توصیه می‌کند. در ذیل، نحوه اثرگذاری بی‌طرفی فرهنگی در تحقق قانون‌مداری فرهنگی با درنگی بر گفتمان قانون‌گذار کیفری ایران در این خصوص بررسی می‌گردد.

## ۲-۱- تحقق اصل کیفیت‌مندی قانون

اصل کیفیت‌مندی یا برداشت شکلی از حاکمیت قانون متضمن رویه‌هایی است که برای جلوگیری از عمل خودسرانه قانون‌گذاران لازم است رعایت گردند. در این برداشت که به‌ویژه توسط «آلبرت ون دایسی»<sup>۶</sup>، «ژوزف رز»<sup>۷</sup> و «فولر»<sup>۸</sup> تعریف شده است،<sup>۹</sup> بدون آنکه به محتوای قانون توجه شود، به ضوابط اجرایی تصویب آن تأکید می‌شود.

۱. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expression

۲. Declaration of Freiburg about Cultural Rights

۳. برای مطالعه تعاریف مختلف از اصل قانون‌مداری (نک: حبیب‌زاده؛ توحیدی‌فرد، ۱۴۰۲).

۴. در نظام کامن‌لا حاکمیت قانون به معنای حاکمیت قواعد حقوقی که از طریق تجربه بشری و توسط پارلمان و محاکم قضایی به دست آمده، می‌باشد و حکومت موظف است که از قواعد پذیرفته‌شده تجربی و عرفی نظام حقوقی تبعیت کند. منظور از قانون‌مندی در نظام حقوقی رومی - ژرمنی آن است که تصمیمات باید در حدود تعیین‌شده به وسیله مقررات قانونی اتخاذ شود (محسنی؛ فرج‌پور، ۱۳۹۲، ۹۴).

۵. برای مطالعه نمونه اسناد بین‌المللی تصریح‌کننده به اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها (see: Sharifan & Ranjbaran, 2012)

۶. Albert Van Dicey

۷. Joseph Raz

۸. Fuller

۹. برای مطالعه بیشتر (نک: غفاری، ۱۳۹۱).

به‌عنوان نخستین ضابطه، قانون باید عام و کلی باشد. بدین‌سان قوانینی که با توجه به ویژگی‌های شخصی نظیر مقام و منصب، برای دارندگان آن‌ها امتیازاتی قابل می‌گردند، فاقد ویژگی عمومیت هستند. علاوه بر آن، قانون باید شفاف، صریح و منجز باشد. «به‌موجب «قاعده ارفاق»<sup>۱</sup> که در بسیاری از کشورها رعایت می‌شود، در مواجهه با ابهام، قوانین کیفری باید به نفع متهم تفسیر شوند. اصل مذکور برآیند این الزام است که قوانین باید واضح باشند تا به مردم اطلاع منصفانه بدهند.» (Cass R, 2024, 499). از این رو، قوانین مجمل، مبهم و تفسیربردار که اجازه پیش‌روی‌های غیرمنتظره و خودسرانه در حریم خصوصی شهروندان را می‌دهند، از این شرط بهره‌ای نبرده‌اند.<sup>۲</sup>

همچنین لازم است که قوانین در یک فرایند دموکراتیک به تصویب برسند. بنابراین، قانونی که در بستر حاکمیت قانون از آن یاد می‌شود، متون فروتقینی مانند آیین‌نامه و بخش‌نامه را شامل نمی‌شود؛ زیرا آیین‌نامه‌ای و بخشنامه‌ای کردن حقوق کیفری، حاکمیت قوانین مصوب مجلس را تضعیف می‌نماید.<sup>۳</sup> همچنین منابع فقهی و فتاوی مشهور که از ظن یا یقین فقها و نه از ساختار دموکراتیک برمی‌خیزند، در این رویکرد جایگاهی ندارند. «اصل قانونی بودن در این معنا کارکردهای مهمی دارد، از جمله این که موجب حفظ حقوق افراد و جلوگیری از خودسری حکومت می‌گردد و تحکیم‌کننده اصل تفکیک قوا است.» (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰، ۲۰).

تحقق اصل کیفیت‌مندی همچنین مستلزم آن است که قوانین، ناظر بر وقایع پس از وضع آن‌ها باشند، منتشر شوند و تمهیداتی برای دسترسی همه شهروندان به آن‌ها فراهم گردد و مدام تغییر نیابند، تا همه بتوانند اعمال خود را بر اساس آن‌ها تنظیم کنند.<sup>۴</sup> ضوابط شکلی حاکمیت قانون که در برهان اندیشمندانی نظیر فولر، «مشروعیت رویه‌ای»<sup>۵</sup> قانون را فراهم می‌آورند، محصور به موارد فوق نیستند و اصول دیگری نظیر قابلیت اجرا و سازگاری با قواعد پیشین را نیز شامل می‌شوند.<sup>۶</sup>

این ضوابط برای اولین بار مبنای صدور برخی از آرای دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته‌اند (مؤذن‌زادگان؛ رهدارپور، ۱۳۹۷، ۱۹۴) و در اسناد و رویه‌های بین‌المللی دیگر نیز قابل مشاهده‌اند.<sup>۷</sup> به تبع این امر، علاوه بر این که به‌صراحت مورد تأکید در اسناد و رویه قضایی داخلی بسیاری از کشورها هستند،<sup>۸</sup> توسط آن‌ها در اساس به‌علت ابتناب برخی اصول قانون‌نویسی مبتنی بر معیارهای حقوق بشری، از جمله اصل بی‌طرفی دنبال می‌گردند.

در نظام‌های پای‌بند به اصل بی‌طرفی، گزینش مفهوم‌های خیر هر شخص یا گروه، به عهده خود آن است. دیگران اجباری به پذیرش این مفاهیم ندارند، اما در عین حال حق ندارند در گزینش یکدیگر دخالت ورزند و یا در راه تحقق آن‌ها مانع ایجاد کنند. این حقوق در قانون به رسمیت شناخته می‌شوند تا هرکس در این راه مانع ایجاد کند، برابر قانون به مجازات برسد (محمودی، ۱۳۹۳، ۱۷۴). قانون در این نظام‌ها از بستری دموکراتیک برمی‌خیزد و در راستای حفظ حقوق و آزادی‌های افراد و

1. The rule of Lenity

۲. برای مطالعه بیشتر (نک: حبیب زاده، ۱۳۹۹)

۳. برای مطالعه بیشتر (نک: رستمی، ۱۴۰۰).

۴. برای مطالعه بیشتر (نک: حبیب زاده، پیشین).

5. Procedural Legality

۶. برای مطالعه بیشتر (See: Schauer, 2020)

۷. برای مثال، سازمان ملل تحقق اصل قانون‌مندی را مستلزم مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، جلوگیری از خودسرانگی و تصمیمات سلیقه‌ای و شفافیت می‌داند (شجاعیان، ۱۳۹۶، ۷۳).

۸. برای مثال، شورای قانون اساسی فرانسه صراحت، دقت و روشنی قوانین کیفری را از لوازم اصل قانون‌مندی می‌داند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۹، ۲۵۶).

نه در مسیر محدود نمودن آن‌ها قدم برمی‌دارد. بدین ترتیب، پیشاپیش حد و مرز اعمال ممنوعه را معین می‌کند و به روشی بی‌طرفانه و در قالب فرمول‌های کلی، کیفرهای ناظر به آن‌ها را مشخص می‌سازد (رستمی، ۱۳۹۹، ۲۸۸).

رویکرد بی‌طرفانه این نظام‌ها نسبت به فرهنگ موجب می‌شود تا به واسطه عدم شناسایی الگوی برتر و به‌منظور حفظ آزادی‌های فرهنگی شهروندان، در یک فرایند دموکراتیک به احصای عناوین مجرمانه در حوزه فرهنگ که به حقوق دیگران لطمه وارد می‌کند و تعیین مجازات استحقاقی آن‌ها به وضوح و بدون ابهام و اجمال که راه را برای تفسیر باز گذارد، اقدام کنند. قانون را به اطلاع همگان از اقشار فرهنگی مختلف برسانند و از تسری آن به گذشته اجتناب نمایند و مانع آن شوند تا متولیان، خودسرانه و بنا بر تمایلات شخصی، هرگونه رفتار برخاسته از فرهنگ افراد را جرم دانسته و محاکمه و مجازات نمایند و یا از رفتارهایی که علیه فرهنگ افراد واقع می‌شوند، با تعصب، نفرت و جانبداری چشم‌پوشی کنند. هم‌چنین، قانون‌گذار کیفری بی‌طرف فرهنگی با تبعیض و حمایت کیفری ویژه از برخی از آیین‌ها، زبان‌ها، نژادها، ادیان و مذاهب بیگانه است. از این رو، علاوه بر تضمین سایر شرایط شکلی، عمومیت و کلی بودن قانون را نسبت به همه افراد و گروه‌های فرهنگی به‌دنبال دارد.

این در حالی است که در نظام‌هایی که حق بر متفاوت بودن شهروندان منتفی است، مردم هیچ‌گونه جایگاه حقوقی در سیاستگذاری ندارند. در چنین نظام‌هایی تعریف جرم، منجز، صریح و دقیق نیست، بلکه موسع و در اصطلاح باز است. قانون‌گذار با قیدهایی چون توسل به قیاس یا لحاظ معیارهایی غیر از قانون مدون، قاضی را مکلف می‌کند که هرگونه کجروی نسبت به بایدهای سیاسی - اجتماعی را که برای جامعه و نظام حاکم تهدید محسوب می‌شوند، به‌عنوان و در حکم جرم، تعقیب، محاکمه و مجازات کند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲، ۴۴-۴۵). در نتیجه، ضوابط کیفیت‌مندی قانون به علت این‌که مرزهای مداخله را مشخص می‌کنند و مانع جولان متولیان در حیطه آزادی‌های قانونی افراد می‌گردند، اغلب رد می‌شوند.

## ۲-۲- تحقق معیارهای فراقانونی در محتوای قانون

منظور از معیارهای فراقانونی، اصولی اخلاقی است که در برداشت شکلی از حاکمیت قانون، ارزش‌هایی خارج از این اصل محسوب می‌شوند. صاحبان این رویکرد معتقدند که در برداشت شکلی، قدرتمندان بدون توجه به محتوا، ظاهر قانونی احکام را به‌نحو موجه می‌آریند.

بدین‌سان «قوانین، اعمال قدرت استبدادی را مشروعیت می‌بخشند. آن‌ها قدرت بی‌رحمانه را در لباسی از مشروعیت می‌پوشانند.» (Pirie, 2024, 139). شاهد این ادعا، قوانین موجود در بسیاری از حکومت‌های اقتدارگرا است که با برداشت شکلی از حاکمیت قانون سازگارند، ولی به نقض حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌انجامند.<sup>۱</sup>

در مقابل، در برداشت ماهوی، قانون باید منطبق با آرمان‌های عدالت و انصاف باشد و از ازدیاد عناوین مجرمانه و سازکارهای کیفری که افراد را در معرض محدودیت‌های ناروا قرار می‌دهند، بپرهیزد. اقداماتی نظیر تدابیر کیفری کمال‌گرایانه و مداخله‌کننده در خلوت انسان‌ها و کیفرهای تعذیب‌گونه، تریزلی و مستبدانه، با روح قانون‌مداری راست نمی‌آیند.

چنین شکست‌های اخلاقی ماهوی باید به عنوان شکست حاکمیت قانون درک شوند، حتی اگر توسط اکثریت نمایندگان مطابق با قوانین مجاز تصویب شده باشند یا اجرای آنها توسط دادگاه‌ها و سازمان‌های اجرای قانون واقعاً مستقل باشد و یا در مورد همه مقامات و شهروندان اعمال شوند (Schauer, 2020, 5). هم‌چنین به‌موجب این رویکرد، اگرچه قانون باید عام و کلی باشد، اما گاهی گزینشی عمل کردن آن در راستای رعایت اصل تناسب، منصفانه و مطلوب است. «هیچ کس فکر نمی‌کند وقتی

<sup>۱</sup>. برای نمونه، در حکومت آلمان نازی هم قواعد کلی از پیش مستقر وجود داشت که رابطه ملت - دولت را تنظیم می‌کرد، ولی به لحاظ محتوایی واجد شرایط دولت قانون‌مدار نبود (حبیب زاده، ۱۳۹۲، ۴۰۸). حاکمیت فاشیسم در ایتالیا هم در عین پای‌بندی صوری به حاکمیت قانون، در عمل با حاکمیت به‌وسیله قانون، حقوق و آزادی‌های شهروندان را زیر پا گذاشت (صادقی، ۱۴۰۴، ۱۴۲).

تفاوت‌های مرتبطی وجود دارد، کلیت لازم باشد.» (Cass R, 2024, 504). حاکمیت قانون در این برداشت، ایده‌ای فربه است که از ضعفها در برابر اقویا دفاع می‌کند و سبب بهبود وضعیت افراد آسیب‌پذیر و ارتقای سطح زندگی آنها می‌شود (مرکز مالمری، ۱۳۹۴، ۷۳).

با وجود این، تردیدی نیست که قانون نباید نقض حریم خصوصی دیگران را به هر بهانه‌ای بپذیرد. قانون باید یکسره نقض حریم خصوصی را تقبیح کند. پذیرش کثرت آرا در حریم خصوصی، یک بام و دو هوایی است که به چیزی جز تجویز نقض خلوت خصوصی شهروندان نمی‌انجامد (جعفری تبار، ۱۳۹۹، ۱۶۳).

همچنین از آنجا که حتی قوانینی که در فرایند دموکراتیک تصویب می‌گردند، ممکن است به دلیل سیطره اکثریت، حقوق و آزادی‌های سایرین را پایمال نمایند، باید نوعی از دموکراسی شکل گیرد که در آن، شرایط پاسخگویی متولیان نسبت به سیاست‌هایی که تصویب نموده و اجرا می‌کنند، فراهم باشد.<sup>۱</sup> بدین‌سان، حاکمیت قانون از حکمرانی توسط قانون که طی آن مقامات قادر به عمل بر فراز قانون هستند، متمایز می‌گردد.<sup>۲</sup>

پیرو این رویکرد، قانون همواره باید در پی آن باشد که کشف کند «فهم عرفی»<sup>۳</sup> طالب چیست، کشفی دشوار که لزوماً با انتخاب‌های دموکراتیک هم حاصل نمی‌آید و گاه به مکاشفه صادقانه واضعان قانون نیازمند است؛ زیرا فهم عرفی، درک مستقیم نوع کسانی است که کانت «شهروندان جهان»<sup>۴</sup> می‌نامد، نه چند درصد قانون‌گذاری که در پارلمان گرد هم آمده‌اند (جعفری تبار، ۱۴۰۲، ۱۵۶). از این رو، وجود نهادهای کنترل‌کننده قدرت، تفکیک و توازن قوا و استقلال قوه قضاییه از جمله سازکارهای مورد علاقه طرفداران برداشت ماهوی از حاکمیت قانون است.

ضوابط لازم برای قانون‌مندی ماهوی حاکی از آنند که حاکمیت قانون صرفاً یک قانون‌گرایی رسمی نیست که نظم و ثبات را در دستیابی و اجرای نظم دموکراتیک تضمین کند، بلکه در واقع عدالتی مبتنی بر شناخت و پذیرش کامل ارزش والای شخصیت انسانی است و توسط نهادهایی که چارچوبی برای تجلی کامل آن فراهم می‌کنند، پشتیبانی می‌شود (William, 1993, 272). این ضوابط که محصور در موارد فوق نیستند، نه تنها به‌صراحت مورد تأکید مراجع و اسناد بین‌المللی هستند،<sup>۵</sup> از نظرگاه بنیادین حقوق کیفری متبوع آنها به‌علت ابتننا بر برخی اصول قانون‌گذاری، نظیر اصل بی‌طرفی تضمین می‌گردند.

بی‌طرف‌گرایان با تأکید بر ضرورت احترام به حق فرد در انتخاب سبک زندگی مطلوب، نگاهی محتوایی و ماهوی به اصل حاکمیت قانون دارند و نظام حقوقی را صرفاً در صورت صیانت از آزادی و توزیع متناسب آن مشروع می‌انگارند (رحمت‌اللهی؛ شیرزاد، ۱۴۰۰، ۱۶). در قانون‌گذاری کیفری مبتنی بر این رویکرد، هر گونه مداخله کیفری در رفتارهای برخاسته از فرهنگ افراد، مستلزم توجیه اقناع‌آور است و باید به‌عنوان آخرین راهکار به کار رود، کیفر با هدف اجرای عدالت و به شرط رعایت استحقاق و لحاظ وضعیت فرهنگی افراد، موجه قلمداد می‌گردد و مستلزم ساختار فرایندی و نهادی قانون‌گذاری کیفری بر مبنای توافق عموم و پاسخ‌گویی در مقابل آنها است (مسعودیان و دیگران، ۱۴۰۳، ۲۸۷).

در این بستر، اگرچه از سخت‌گیری نسبت به جرایم فرهنگی اجتناب می‌شود، اما نسبت به جرایم ارتكابی بر روی افراد به‌خاطر وضعیت آسیب‌پذیر در اقلیت بودن آنها، گاهی سخت‌گیری بیشتر لازمه برقراری عدالت اجتماعی و صیانت از کرامت انسانی است. بدین ترتیب، قانون‌گذار کیفری بی‌طرف فرهنگی از گذر ستیز با تبعیضات فرهنگی و سر دادن شعار خردمحور تبعیض

<sup>۱</sup> . برای مطالعه بیشتر در خصوص نسبت حاکمیت قانون و دموکراسی (نک: زارعی، ۱۳۸۷).

<sup>۲</sup> . برای مطالعه بیشتر (نک: حبیب زاده، ۱۴۰۳).

<sup>۳</sup> . Common sense

<sup>۴</sup> . World Citizen

<sup>۵</sup> . برای نمونه، سازمان ملل متحد لازمه حاکمیت قانون را علاوه بر رعایت ضوابط شکلی، در قابلیت پاسخ‌گویی قانون‌گذاران، انصاف در اعمال قانون و تفکیک قوا می‌داند. برای مطالعه بیشتر (نک: شجاعیان، پیشین).

مثبت، به ارزش والای کرامت انسانی ارجح می‌نهد. این در حالی است که در قانون‌گذاری‌های ارزش‌مدارانه، قانون به اراده حاکمان و ارزش‌گذاری آن‌ها اعتبار می‌یابد. در این حالت، رنج اقلیت ممکن است هزینه قابل قبولی محسوب شود. در نتیجه اراده قانون‌گذار، انسانی‌بودن حقوق جزا را نسبت به شهروندان دارای فرهنگ مختلف به بوتنه فراموشی می‌سپارد و مهم‌ترین تهدیدها را بر ضد حقوق بنیادین آن‌ها اعمال می‌نماید. این امر می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد.

ممکن است یک جامعه به حاشیه رانده شده، قدرت چندانی نداشته و نتواند حرف‌هایش را به گوش کسی برساند، ولی قطعاً ظرفیت و قابلیت منفی عظیمی برای به هم ریختن نظام اجتماعی دارد (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸، ۲۸۰). در نتیجه با اصرار بر شیوه‌های وحدت‌گرایانه فرهنگی، اگرچه ممکن است مشروعیت ظاهری قانون حفظ شود، اما در محتوای آن، حقوق بنیادین افراد دارای فرهنگ متفاوت به نحو گسترده سلب می‌گردد و رعایت انصاف و سایر معیارهای فراقانونی ضامن انسانیت‌مداری کیفری نسبت به آن‌ها زیر پا نهاده می‌شود و مقاومت مدنی را به دنبال دارد.

## ۲-۳- قانون‌مداری فرهنگی در گفتمان تقنینی ماهوی ایران

تنوع فرهنگی یکی از ویژگی‌های جامعه ایران است. علاوه بر حضور اقلیت‌های فرهنگی، امروزه افرادی از درون فرهنگ غالب نیز خواهان به رسمیت شناخته شدن جلوه‌های فرهنگی نوظهوری، از قبیل نوع پوشش و وسیله سرگرمی خاص از سوی حکومت هستند.

در این میان، قانون اساسی که آئینه تمام‌نمای نگرش نظام نسبت به دستاوردهای علمی و توصیه‌های بین‌المللی است، شأن بالاتری برای معاهدات بین‌المللی قایل نیست و این معاهدات نظیر قوانین عادی باید به تصویب مجلس برسند. همچنین عرف بین‌المللی به صراحت از جایگاهی در نظام حقوقی داخلی برخوردار نیست (قاسمی؛ عرب‌شیرازی، ۱۴۰۴، ۶۹). با وجود این، قانون اساسی نسبت به نژادها، زبان‌ها و قومیت‌های مختلف، اگرچه کمتر حمایتی به عمل می‌آورد، موضع تبعیض‌آمیزی ندارد.<sup>۱</sup> این امر باعث شده تا در قوانین کیفری ماهوی نیز به ندرت شائبه‌ای در خصوص عدم رعایت اصل قانون‌مندی در جرایم این افراد و جرایم علیه آن‌ها وجود داشته باشد. قانون‌گذار حتی با الحاق به قرارداد بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی در سال ۱۳۴۷ و به دنبال آن تصویب «قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی» در سال ۱۳۵۶، نشر هرگونه افکار مبتنی بر نفرت نژادی، رنگ و قومیت را مشمول مجازات قرار داده و از این گذر تلاش نموده تا به برقراری کرامت انسانی در معنای «هنجارین»<sup>۲</sup> آن به‌عنوان یکی از ضوابط ماهوی اصل قانون‌مندی مدد رساند، اما قانون اساسی علاوه بر این که به موجب اصل ۱۲ و ۱۳ فقط تعداد خاصی از اقلیت‌های دینی و مذهبی را به رسمیت می‌شناسد، تصویب کلیه قوانین و مقررات و بهره‌مندی افراد از «حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابر» را به موجب اصل ۴ مقید به «رعایت موازین اسلامی» می‌نماید و به نظر می‌رسد که از رعایت موازین اسلامی، توجه و التزام به قواعد و فتاوی فقه شیعه را معتبر می‌انگارد؛ زیرا به صراحت تصویب قوانین مغایر با مذهب شیعه را ممنوع اعلام و برای تضمین این امر، در اصل ۷۲ شورای نگهبان را مسئول بررسی و تشخیص عدم وجود چنین مغایرتی می‌نماید. این قانون در اصل ۱۶۷ قضاات را در موارد سکوت قانون به سمت رجوع به منابع و فتاوی فقهی معتبر که به نظر می‌رسد منظور از آن، منابع و فتاوی فقه‌های شیعه است، رهنمون می‌گرداند.<sup>۳</sup> با عنایت به راهبردهای مطرح‌شده در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، قوانین کیفری نیز هم‌سو با موازین فقه شیعه آراییده شده است. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی علاوه بر تصریح بر سیزده عنوان مجرمانه مستوجب حد، در ماده ۲۲۰ قاضی را مکلف می‌کند درباره «حدود ذکر نشده در

۱. برای نمونه (نک: اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی).

۲. معنای هنجارین (Normative Conception) از کرامت انسانی بدین معنا است که کرامت انسانی یک مفهوم توصیفی صرف و از ویژگی‌های انسان نیست، بلکه کرامت انسانی یک هنجار است؛ یعنی انسان باید کرامت داشته باشد و کرامت او پاس داشته شود و نقض نشود (نوبهار، ۱۴۰۱، ۱۴۱).

۳. برای مطالعه تفسیرهای مختلف از اصل ۱۶۷ (نک: حبیب زاده؛ قیاسی ۱۳۸۰)

قانون»، طبق اصل ۱۶۷ عمل نماید و در ماده ۱۸ با ذکر مفهوم «تعزیرات منصوص شرعی»، منبع شرعی را در کنار قانون، ملاک تشخیص جرم محسوب می‌کند<sup>۱</sup> و در ماده ۶۳۸ در باب تعزیرات با ذکر عبارت «تظاهر به عمل حرام»، تشخیص مصداق عمل حرام را با رجوع به منابع فقه شیعه امکانپذیر می‌نماید.<sup>۲</sup>

بدین‌سان در سیاست جنایی کنونی ایران می‌توان از اصل قانون‌مندی - شرع‌مندی جرایم و مجازات‌ها که حاکی از خوانش شرعی از اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها، یعنی استفاده ترکیبی از قانون و شرع است، یاد کرد (نجفی ابرنآبادی، ۱۴۰۱، ۱۰۸۶). امری که موجبات جانبداری از فرهنگ اسلامی و جلوه‌های آن و مجوز صدور قوانین مبهم و تفسیربردار را برای قانون‌گذار اسلامی فراهم می‌کند، تا از این گذر بتواند مردم را از هرگونه کژروی اخلاقی بر اساس موازین اسلامی بازدارد و به اصلاح شخصیت آن‌ها بر اساس ارزش‌های بنیادین شریعت اقدام نماید. بدین ترتیب، اگرچه قانون‌گذار ایران با ابتنا بر قواعدی نظیر قاعده «قیح عقاب بلا بیان» و آیه شریفه «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً»، بر حاکمیت هنجارهای مستقرشده و لزوم انتشار آن‌ها تأکید می‌نماید، اما با اشکالات کیفی متعددی نظیر عدم شفافیت، غیر قابل پیش‌بینی بودن و گاهی عدم قابلیت اجرا، به‌ویژه در جرم‌انگاری رفتارهای برخاسته از دین و مذهب متفاوت افراد و رفتارهای مبتنی بر نفرت از این مؤلفه‌ها مواجه است.

برای نمونه، قذف از جمله جرایمی است که به‌وضوح می‌توان دخالت هنجارهای فرهنگی را در آن تصور نمود، اما قانون‌گذار پیرو موضع جانبدارانه خود، ادعای وجود این هنجارها را توسط غیرمسلمانان نمی‌پذیرد و باوجود ادعان بر عدم اثبات حد در صورت وجود قرینه حاکی از عدم قصد مرتکب، این امر را به‌موجب ماده ۲۴۸ منوط به ارایه دلیل اثباتی متقن که مبهم و صعب‌الوصول است، می‌نماید. همچنین اگرچه مصرف مسکر را توسط غیرمسلمان جز در صورت تظاهر به آن، به‌موجب ماده ۲۶۶ مجاز می‌نماید، اما تولید، نگهداری و خرید و فروش آن را حتی اگر پنهانی یا برای استفاده شخصی باشد، به‌موجب ماده ۷۰۲ جرم‌انگاری می‌کند؛ امری که حکایت از عدم شفافیت و به‌ویژه عدم قابلیت اجرای مؤثر مقرر قانونی دارد. عدم قابلیت اجرا یا اجرای ناقص قانون می‌تواند موجب آثار زیانباری برای نظام قانون‌گذاری کیفی باشد.<sup>۳</sup>

در نمونه‌ای دیگر، قانون مجازات اسلامی به‌موجب ماده ۵۱۳ (بخش تعزیرات)، به جرم‌انگاری انحصاری بزه «توهین به مقدسات اسلام» می‌پردازد و در ماده ۴۹۹ مکرر با این‌که توهین به «ادیان الهی و مذاهب اسلامی شناخته شده در قانون اساسی» را جرم‌انگاری می‌نماید، اما این امر را به وجود «قصد ایجاد خشونت» و «منجر شدن به خشونت» که عباراتی مبهم و تفسیربردارند، مشروط می‌کند و در بند دوم ماده ۵۰۰ مکرر، هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام را بدون این‌که مشخص کند چه‌نوع فعالیت تعلیمی و تربیتی انحرافی و مخل شرع است، ممنوع اعلام می‌نماید تا از این گذر مجال را برای پشتیبانی از فرهنگ غالب و تهدید سایر فرهنگ‌ها فراهم آورد.

در قلمرو عناوین مجرمانه راجع به حقوق فرهنگی شهروندان نیز از این عناوین مجرمانه کلی و مبهم استفاده شده است. عناوین مجرمانه‌ای نظیر پوشیدن لباس‌ها و آرایش خلاف شرع در انظار عمومی، تولید کردن عالمانه لباس‌ها و نشانه‌هایی که علامت گروه‌های ضد اسلام و انقلاب است، از این قبیل‌اند. <sup>۴</sup> جرم‌انگاری صورت گرفته در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند و مواد ۷۴۲ و ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی در باب جرایم رایانه‌ای، تحت عنوان

۱. برای مطالعه تفسیرهای مختلف از این مفاهیم نک: (رحمانیان؛ حبیب زاده، ۱۳۹۲).

۲. برای مطالعه بیشتر نک: (حبیب زاده؛ کوراوی مقدم، ۱۳۸۱).

۳. برای مطالعه آسیب‌های عدم قابلیت اجرای قانون (نک: مرکز مالگیری، ۱۴۰۴).

۴. نک: قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵. همچنین برای مطالعه بیشتر (نک: زینالی، ۱۳۹۲).

«جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی» نیز در راستای این تحلیل قابل بیان‌اند. همچنین در قانون عفاف و حجاب (مصوب ۱۴۰۲) عباراتی نظیر برهنگی، بی‌حجابی، بدپوششی، اقلام مرتبط با حجاب، کالای فرهنگی، سبک زندگی اسلامی خانواده محور و فرهنگ عفاف و حجاب که بارها در قانون تکرار شده و اقدامات سلبی و ایجابی مجریان برای مجازات افراد با توجه به این مفاهیم ارزش‌گذاری شده است، فاقد معنایی دقیق‌اند و قابلیت تفسیر سلیقه‌ای دارند. جرم‌انگاری استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای و انتشار فیلترشکن‌ها نیز از جمله مواردی هستند که به‌علت گسترش شگفت‌انگیز آن‌ها در زندگی مردم، فاقد قابلیت اجرای مؤثرند.

علاوه بر عدم رعایت مؤلفه‌های کیفی قانون، جواز استخراج عناوین مجرمانه و احکام آن‌ها از منابع پُرشمار و نامعلوم فقهی و نیز جرم‌انگاری رفتارهای فرهنگی که برخی از آن‌ها بسیار کم‌اهمیت بوده و از نظر عموم مردم نیز مرتکب آن‌ها مجرم محسوب نمی‌شود، مؤید دخالت در حریم خصوصی افراد و مخالف با رویکرد انسانی شده و حداقلی حاکمیت قانون است و قدرت اخلاقی قانون کیفری را تضعیف می‌نماید. در اغلب مداخله‌ها و تدابیر کیفری در حوزه فرهنگ، اعم از این‌که رفتار جرم‌انگاری شده جزئی از فرهنگ اقلیت‌های فرهنگی باشد و یا این‌که آن رفتار به جزئی از فرهنگ گروه‌هایی از مردم عادی تبدیل گشته باشد، مرتکبان جرم مدنظر قانون‌گذار، تحمیل کیفر را نوعی دخالت در زندگی خصوصی خود و ناعادلانه می‌دانند. جرم‌انگاری و کیفرگذاری در چنین فضایی، سرانجامی جز ایجاد حس خشم، انتقام‌جویی و درنهایت بدنامی قانون کیفری نخواهد داشت. مردم چنین قانونی را که با دیدگاه‌های آن‌ها مخالف است، بر نمی‌تابند و در نهایت این وضعیت می‌تواند منجر به آشوب و برهم خوردن نظم عمومی گردد. برای نمونه می‌توان به اعتراضات سال ۱۴۰۱ برای به‌رسمیت شناخته‌شدن حجاب اختیاری اشاره نمود که نظام عدالت کیفری در مواجهه با آن‌ها دچار چالش جدی گردید.

هرچند وضع قوانین ممکن است پس از مدتی فرهنگ افراد را متحول نماید، اما تحقق چنین فرضی مستلزم ایجاد زمینه‌های فرهنگی لازم و به‌کارگیری روش‌های ترمیم‌جویانه و نافی خشونت کیفری است، تا مقبول عمومی واقع گردند. در ایران برخلاف فرایند جرم‌انگاری که کمتر دستخوش تحول شده، قانون مجازات اسلامی در بحث مجازات‌ها تحت تأثیر دگرگونی‌های به‌وقوع پیوسته، تا اندازه‌ای درخصوص ادیان و مذاهب شناخته شده در قانون اساسی مورد تبعیض زدایی قرار گرفته است. این قانون با یکسان کردن دیه اقلیت‌های غیرمسلمان شناخته شده در قانون اساسی با دیه مسلمانان در ماده ۵۵۴ تا اندازه‌ای با تبعیض‌های دینی و مذهبی مقابله نموده و در ماده ۵۵۶ بر تساوی شهروندان مسلمان و غیرمسلمان در حکم تغلیظ دیه صحنه نهاده است. در باب تعزیرات نیز که بی‌طرفی فرهنگی چشمگیرتر به‌نظر می‌رسد، اگرچه فرهنگ افراد به‌صراحت مبنای مکانیزم‌های ارفاقی قرار نگرفته، اما پیش‌بینی «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم» به‌عنوان یکی از جهات تخفیف در ماده ۳۸ و «ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی» در ماده ۱۸ و به‌عنوان پیش‌شرط تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در ماده ۴۰ به‌نوعی دست‌مقام قضایی را در انعطاف نسبت به بزه‌کاران و بزه‌دیدگان فرهنگی و تحقق معیارهای فراقانونی ضامن انسانیت‌مداری کیفری در این حوزه باز نهاده است.

## نتیجه‌گیری

قوانین کیفری تا حدود زیادی تحت تأثیر اصول راهبردی قرار دارند که از طریق اسناد بین‌المللی و تصمیمات مراجع قضایی این اسناد برداشت می‌گردند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که محتوای بی‌طرفی فرهنگی برای نمونه در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲، ۲۶ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین، اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی، کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی و... در راستای پذیرش این رویکرد می‌باشند. نهادهایی نظیر شورای حقوق بشر در سطح جهانی و دیوان اروپایی حقوق بشر در سطح منطقه‌ای نیز که بر تطابق عملکرد نهادهای اجتماعی، از جمله نهاد عدالت کیفری

کشورهای عضو با ضوابط حقوق بشری نظارت می‌نمایند، در موارد چندی تذکرها و توصیه‌هایی را به دولت‌های مربوطه در این خصوص اعلام نموده‌اند. این امر در جهت‌گیری قوانین کیفری این کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و آن‌ها را به سمت قانون مداری در حوزه جرایم فرهنگی و جرایم مبتنی بر نفرت فرهنگی سوق می‌دهد. قوانین کیفری داخلی در پیروی از این رویکرد و به واسطه عدم شناسایی الگوی برتر از فرهنگ، تمام تلاش خود را معطوف به سامان‌دهی روابط افراد و گروه‌های دارای فرهنگ مختلف می‌سازند. مصونیت افراد دارای فرهنگ متفاوت از تحدید ناروا و توصیه به اعمال تبعیض مثبت نسبت به برخی از آن‌ها در بینش بی‌طرفانه منجر به تصویب قانون و پیش‌بینی جرایم فرهنگی و جرایم مبتنی بر نفرت از آن و رعایت ضوابط شکلی و ماهوی در فرایند تصویب و محتوای قانون برای تضمین آزادی‌های فرهنگی افراد و نه به‌منظور محدود نمودن آن‌ها، می‌گردد. بدین‌سان، نظام‌های پایبند به بی‌طرفی فرهنگی، با وفاداری به اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها، اعتبار بین‌المللی خود را تقویت و از حقوق و آزادی‌های افراد پاسداری می‌نمایند. در نظام‌هایی که خلاء قانونی در این زمینه وجود دارد، نهادها و کنشگران عدالت کیفری آزادی عمل بیشتری در تبعیض نسبت به افراد دارای فرهنگ مخالف با فرهنگ اکثریت دارند.

در مقام تطبیق این رویکرد با موضع قانون‌گذار ایران باید اذعان نمود که تلاش برای ایجاد قوانینی منطبق با شرع یا حداقل عدم مغایرت با آن در قوانین ایران چالش‌هایی را در قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها در حیطه رفتارهای برخاسته از دین و مذهب متفاوت افراد و باورهای نوظهور دینی و مذهبی و رفتارهای مبتنی بر نفرت از این مؤلفه‌ها ایجاد نموده است. آنچه مسلم است این است که قانون کیفری باید از اشکالاتی نظیر به‌کاربردن عبارات مبهم و کش‌دار و محروم نمودن شهروندان از حق بهره‌مندی از کرامت انسانی اجتناب نماید؛ زیرا این موارد از اهمیت قوانین می‌کاهند و زمینه بی‌اعتنایی مردم به رعایت قوانین و خلق قوانین متروک را فراهم می‌آورند. در ایران می‌توان با استفاده از ظرفیت موجود در فقه و اجتهاد پویا، فضیلت‌پروری‌ها و برداشت‌های تبعیض‌آمیز از دین را از ساحت الزام‌های قانونی خارج نمود و تحولات فرهنگی جامعه را در فرایند جرم‌انگاری و کیفرگذاری در حوزه فرهنگ مد نظر قرار داد و بدین‌سان به تحقق استانداردهای کیفی و اخلاقی اصل قانون‌مندی در این حوزه مدد رساند.

## منابع فارسی

- ۱- بیگزاده، ابراهیم؛ مجدزاده، غزال. (۱۳۹۱). دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی، شماره ۸.
- ۲- بهشتی، علیرضا. (۱۳۹۵). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی، تهران: ناهید.
- ۳- بیلغلند، هاینر. (۱۳۹۹). دیدگاه‌های مسلمانان در مباحثات حقوق بشر، ترجمه جلیل امیدی، در: حقوق کیفری کشورهای اسلامی، به کوشش گروهی از پژوهشگران حقوق کیفری، تهران: شرکت سهامی.
- ۴- پاک‌نهاد، امیر. (۱۳۸۸). سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران: میزان.
- ۵- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ تیربندی، احسان. (۱۴۰۴). سنجه کارآمدی حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۲، [10.22034/jclc.2025.2049834.1142](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049834.1142).
- ۶- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۴۰۳). دولت قانون‌مدار در نظام حقوقی ایران، مقالات اهدایی به آئین نکوداشت دکتر حسین مهرپور، انتشارات خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- ۷- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ توحیدی‌فرد، محمد. (۱۴۰۲). قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری، تهران: دادگستر.
- ۸- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۹). متغیرهای کیفی بودن قوانین کیفری، در: دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیرحسین نیازپور، معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- ۹- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۲). اصول پایه حقوق بشر در اندیشه‌های امام خمینی، در: اندیشه‌های حقوقی ۳، تألیف محمدجعفر حبیب‌زاده، تهران: نگاه بینه.
- ۱۰- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کوراھی مقدم، کیانوش. (۱۳۸۱). ماده ۶۳۸ ق.م.ا و رویارویی آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، دومانهامه دانشور، سال ۹، شماره ۳۹.
- ۱۱- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ قیاسی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰). حدود اختیارات قاضی در مراجعه به منابع فقهی در امور کیفری، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۷، شماره ۱.
- ۱۲- جعفری تبار، حسن. (۱۴۰۲). منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی، تهران: نشر نو.

- ۱۳- جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۹). زین ده ویران؛ در باب نسبت شرع و کثرت‌گرایی حقوقی، در: مقالات همایش بین‌المللی حقوق کیفری کشورهای اسلامی، تهران: میزان.
- ۱۴- جنیدی، لعیا. (۱۳۹۹). حاکمیت قانون، در: دانشنامه سیاستگذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیر حسین نیاز پور، تهران: معاونت حقوقی رئیس‌جمهور.
- ۱۵- رحمانیان، حامد؛ حبیب زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۲). معیار تفکیک «حدود غیرمذکور» از تعزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، ش ۸۴.
- ۱۶- رستمی، هادی. (۱۴۰۰). سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری، مجلس و راهبرد، شماره ۱۰۸، 10.22034/mr.2021.4117.4108.
- ۱۷- رستمی، هادی. (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم، تهران: نگاه معاصر.
- ۱۸- زارعی، محمد. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون و دموکراسی، سازگاری یا تعارض. تحقیقات حقوقی، ۱۱(۴۸).
- ۱۹- زمانی، قاسم؛ حسینی اکبرنژاد، هاله. (۱۳۹۴). جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳.
- ۲۰- زینالی، امیرحمزه. (۱۳۹۴). جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ. تهران: مجد. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2015.55791>
- ۲۱- شجاعیان، خدیجه. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد، جستارهای حقوق عمومی، شماره ۳.
- ۲۲- فضایی، مصطفی؛ کرمی، موسی. (۱۴۰۴). حقوق اقلیت‌ها و پیشگیری از منازعات قومی از نظر گزارشگر ویژه اقلیت‌ها، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۱. [10.22059/jcl.2024.372525.634608](https://doi.org/10.22059/jcl.2024.372525.634608)
- ۲۳- فضایی، مصطفی؛ کرمی، موسی. (۱۳۹۷). نقش دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در تحول نظام بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی، شماره ۸۷. [10.29252/lawresearch.22.87.179](https://doi.org/10.29252/lawresearch.22.87.179)
- ۲۴- قاسمی، غلامعلی؛ عرب شیرازی، جواد. (۱۴۰۴). رویکرد نظام‌های حقوقی داخلی به حقوق بین‌الملل عرفی با نگاهی به رویه ایران، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۷۸. [10.22066/cilamag.2025.2041554.2637](https://doi.org/10.22066/cilamag.2025.2041554.2637)
- ۲۵- کاظمی، احمد؛ کفایی فر، محمدعلی. (۱۳۹۹). تأثیر نظریه چند فرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، مطالعات میان فرهنگی، شماره ۳۳.
- ۲۶- کیملیکا، ویل. (۱۴۰۲). شهروندی چندفرهنگی، نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها، ترجمه ابراهیم اسکافی، تهران: شیرازه کتاب.
- ۲۷- صادقی، محمد مهدی. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژی‌های سیاسی در تحلیل مفهومی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۳۶. [10.22034/law.2024.2037338.1431](https://doi.org/10.22034/law.2024.2037338.1431)
- ۲۸- صفاری‌نیا، مجیا. (۱۳۹۵). حقوق فرهنگی در نظام بین‌الملل حقوق بشر؛ حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۲.
- ۲۹- عزیزی، ستار؛ حسینی‌محبوب، حسین. (۱۴۰۲). مفهوم امنیت ملی در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۱. <https://doi.org/10.22080/lps.2022.24255.1390>
- ۳۰- عزیزی، ستار؛ کرمی، موسی. (۱۴۰۲). واکاوی جهت‌بستگی حمایت از اقلیت‌ها در پرونده مدارس اقلیت در آلبانی، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره ۴۳. [10.22084/nahj.2024.28751.3015](https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28751.3015)
- ۳۱- عزیزی، ستار. (۱۳۸۵). حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، همدان: نور علم.
- ۳۲- غفاری، هدی. (۱۳۹۱). نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی ایران، پژوهش حقوق، سال ۱۴، شماره ۳۶.
- ۳۳- مؤذن زادگان، حسینی؛ رهدار پور، حامد. (۱۳۹۷). اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۱.
- ۳۴- محسنی، فرید؛ فرج‌پور، علی‌اصغر. (۱۳۹۲). اصل حاکمیت قانون در نظام قضایی ایران، حکومت اسلامی، سال ۱۸، شماره ۲.
- ۳۵- محمودی، علی. (۱۳۹۳). درخشش‌های دموکراسی. تهران: نگاه معاصر.
- ۳۶- مرکز مالگیری، احمد. (۱۴۰۴). جستاری میان رشته‌ای دربارهٔ زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، دوره ۲، شماره ۳. [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)
- ۳۷- مرکز مالگیری، احمد. (۱۳۹۴). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۳۸- مسعودیان، مرجان؛ قاسمی، قاسم؛ کارگری، نوروز؛ مهرا، نسرين. (۱۴۰۳). قانون‌گذاری کیفری بی‌طرفانه؛ وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی فرهنگی، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۲۱، شماره ۲۷. [10.30513/cld.2024.6380.2038](https://doi.org/10.30513/cld.2024.6380.2038)
- ۳۹- مهرپور، حسین. (۱۳۹۷). نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴۰- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی (۱)، تهران: میزان.
- ۴۱- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۴۰۱). حقوق کیفری آرای سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی، در: حقوق کیفری پویا، به کوشش نسرين مهرا و امیرحسین نیازپور، تهران: میزان.
- ۴۲- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۹). بین‌المللی- اساسی شدن اصول حقوق کیفری، در: دانشنامه سیاستگذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیرحسین نیازپور. تهران: معاونت حقوقی رئیس‌جمهور.
- ۴۳- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۲). درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا، دیباچه در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی. تهران: میزان.
- ۴۴- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: گنج دانش.
- ۴۵- نوبهار، رحیم. (۱۴۰۱). اسلام و مبانی حقوق بشر، تهران: نگاه معاصر.

- 46- Cass R, Sunstein. (2024). The Rule of Law, American journal of Law and Equality, issue 4. <https://doi.org/10.16995/pp.16684>
- 47- Pirie, F. (2024). Why the Rule of Law? A historical Perspective, Comparative Legal History, 12:2, 136-160. <https://doi.org/10.1080/2049677X.2024.2418274>
- 48- Sharifan, N, Ranjbaran, G. (2012), Study Quality Principle Instead of Principle Legality of Crimes, Australian Journal of Basic and Applied Sciences, 6(6):358-360.
- 49- Schauer, F. (2020). LON FULLER AND THE RULE OF LAW, Public Law and Legal Theory Papers, University of Virginia School of Law.
- 50- Waldron, J. (2011). Are Sovereigns Entitled to the Benefit of the International Rule of Law? European Journal of International Law, Vol 22. <https://doi.org/10.1093/ejil/chr031>
- 51- William M. C. (1993). Principles for Establishment of a Rule of Law, Criminal Justice System, GA.J. INT'L & Comp. L.

## References

- 1- Azizi, Sattar; Hosseini-Mahjoub, Hossein. (2023). The concept of national security in the jurisprudence of the European Court of Human Rights, Comparative Law Research Journal, Volume 7, No. 1. (in Persian)
- 2- Azizi, Sattar; Karami, Musa. (2023). Analysis of the necessity of protecting minorities in the case of minority schools in Albania, Nahj al-Balagha Research Journal, No. 43. (in Persian)
- 3- Azizi, Sattar. (2006). Protection of minorities in international law, Hamedan: Noor Alam. (in Persian)
- 4- Ghaffari, Hoda. (2012). The relationship between the rule of Sharia and the rule of law in the Iranian judicial system, Law Research, Year 14, No. 36. (in Persian)
- 5- Beigzadeh, Ebrahim; Majdzadeh, Ghazal. (2012). Modern State, Cultural Rights of Indigenous Peoples and Minorities, Beheshti University Legal Research, No. 8. (in Persian)
- 6- Beheshti, Alireza. (2016). Theoretical Foundation of Politics in Multicultural Societies, Tehran: Nahid. (in Persian)
- 7- Bielefeld, Heiner. (2019). Muslim Perspectives in Human Rights Debates, Translated by Jalil Omid, in: Criminal Law of Islamic Countries, by a Group of Criminal Law Researchers, Tehran: Joint Stock Company. (in Persian)
- 8- Cass R, Sunstein. (2024). The Rule of Law, American journal of Law and Equality, issue 4.
- 9- Paknahad, Amir. (2009). Risk-Based Criminal Policy, Tehran: Mizan. (in Persian)
- 10- Fazaili, Mustafa; Karami, Musa. (2025). Minority rights and prevention of ethnic conflicts from the perspective of the Special Rapporteur on Minorities, Comparative Law Studies, Volume 16, No. 1. (in Persian)
- 11- Fazaili, Mustafa; Karami, Musa. (2018). The role of the Permanent Court of International Justice in the evolution of the international system of protection of minority rights, Beheshti University Legal Research, No. 87. (in Persian)
- 12- Ghasemi, Gholam Ali; Arab Shirazi, Javad. (2025). The approach of domestic legal systems to customary international law with a view to Iranian practice, International Law Journal, No. 78. (in Persian)
- 13- Habibzadeh, Mohammad Jafar; Tirbandpi, Ehsan. (2025). Measuring the Effectiveness of the Rule of Law in the Iranian Legal System, Bi-Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology, Volume 2, No. 2. [10.22034/jcl.2025.2049834.1142](https://doi.org/10.22034/jcl.2025.2049834.1142) (in Persian)
- 14- Habibzadeh, Mohammad Jafar. (2024). Law-Based Government in the Iranian Legal System, Articles Dedicated to the Commemoration of Dr. Hossein Mehrpour, House of Humanities Scholars Publications. (in Persian)
- 15- Habibzadeh, Mohammad Jafar; Tohidifard, Mohammad. (2023). Law-Based in the Field of Criminal Law, Tehran: Dadgostar. (in Persian)
- 16- Habibzadeh, Mohammad Jafar. (2020). Qualitative Variables of Criminal Laws, in: Encyclopedia of Legal Policy, edited by Laya Junidi and Amir Hossein Niazipour, Deputy Legal Officer of the Presidency. (in Persian)
- 17- Habibzadeh, Mohammad Jafar. (2013). Basic Principles of Human Rights in the Thoughts of Imam Khomeini, in: Legal Thoughts 3, edited by Mohammad Jafar Habibzadeh, Tehran: Negah Bineh. (in Persian)
- 18- Habibzadeh, Mohammad Jafar; Korahi Moghadam, Kianoush. (2002). Article 638 of the Criminal Code and its confrontation with the principle of legality of crime and punishment, Daneshvar Bimonthly, Year 9, No. 39. (in Persian)
- 19- Habibzadeh, Mohammad Jafar; Qiyasi, Jalal-eddin. (2001). The limits of the judge's authority in referring to jurisprudential sources in criminal matters, Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University, Volume 17, Number 1. (in Persian)
- 20- Jafari Tabar, Hassan. (2023). The logic of confusion about legal reasoning, Tehran: Nahshar No. (in Persian)
- 21- Jafari Tabar, Hassan. (2020). The ruined village of Zain; On the relationship between Sharia and legal pluralism, in: Papers of the International Conference on Criminal Law of Islamic Countries, Tehran: Mizan. (in Persian)
- 22- Junidi, Laya. (2020). The rule of law, in: Encyclopedia of Legal Policy, edited by Laya Junidi and Amir Hossein Niazipour, Tehran: Legal Assistant to the President. (in Persian)
- 23- Kazemi, Ahmad; Kafaeifar, Mohammad Ali. (2019). The Impact of Multiculturalism Theory on the Development of Minority Rights in International Law, Intercultural Studies, No. 33. (in Persian)
- 24- Kymlicka, Will. (2023). Multicultural Citizenship, a Liberal Theory of Minority Rights, Translated by Ebrahim Eskafi, Tehran: Shirazeh Ketab. (in Persian)
- 25- Mahmoudi, Ali. (2014). Sparks of Democracy. Tehran: Contemporary Perspective. (in Persian)

- 26- Markaz Malmiri, Ahmad. (2025). An Interdisciplinary Research on the Backgrounds and Necessities of Law Enforcement. *Bi-Quarterly Journal of Research and Development in Public Law*, Volume 2, Issue 3. [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146) (in Persian)
- 27- Markaz Malmiri, Ahmad. (2015). *The Rule of Law, Concepts, Principles and Concepts*. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (in Persian)
- 28- Masoudian, Marjan; Ghasemi, Ghasem; Kargari, Nowruz; Mehra, Nasrin. (2024). Impartial Criminal Legislation; Cultural Unity or Pluralism, *Criminal Law Doctrines*, Volume 21, Issue 27. (in Persian)
- 29- Mehrpour, Hossein. (2018). *The International System of Human Rights*, Tehran: Information Publications.
- 30- Mirmohammad Sadeghi, Hossein. (2021). *General Criminal Law (1)*, Tehran: Mizan. (in Persian)
- 31- Moezinzadegan, Hassan Ali; Rahdarpour, Hamed. (2018). The principle of transparency of law and its position in the jurisprudence of the European Court of Human Rights and Iranian criminal law, *Judicial Law Perspectives*, No. 81. (in Persian)
- 32- Mohseni, Farid; Farajpour, Ali Asghar. (2013). The Principle of the Rule of Law in the Judicial System of Iran, *Islamic Government*, Year 18, Issue 2.
- 33- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2022). Criminal Law: Arranging Criminal Policy in the Light of Public Policy Strategies, in: *Dynamic Criminal Law*, edited by Nasrin Mehra and Amir Hossein Niazipour, Tehran: Mizan.
- 34- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2020). International - Fundamentalization of Criminal Law Principles, in: *Encyclopedia of Legal Policy*, edited by Laia Junidi and Amir Hossein Niazipour. Tehran: Legal Assistant to the President. (in Persian)
- 35- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2013). An Introduction to Populist Criminal Policy, Preface in: Lazerge, Christian, *An Introduction to Criminal Policy*. Tehran: Mizan. (in Persian)
- 36- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein; Hashem Beigi, Hamid. (2011). *Encyclopedia of Criminology*, Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- 37- Nobahar, Rahim. (2022). *Islam and the Fundamentals of Human Rights*, Tehran: Negah Moaser.
- 38- Rahmanian, Hamed; Habibzadeh, Mohammad Jafar. (2013). The criterion for distinguishing "unmentioned limits" from the prescribed punishments in the Islamic Penal Code 2013, *Justice Legal Journal*, Volume 77, No. 84. (in Persian)
- 39- Rostami, Hadi. (2021). Circular-based criminal policy in the criminal trial process, *Majles and Strategy*, No. 108. (in Persian)
- 40- Rostami, Hadi. (2020). *Criminal Law and Liberalism*, Tehran: Contemporary Perspective. (in Persian)
- 41- Sharifan, N, Ranjbaran, G. (2012), Study Quality Principle Instead of Principle Legality of Crimes, *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 6(6):358-360.
- 42- Sadeghi, Mohammad Mehdi. (2025). Comparative Analysis of the Role of Political Ideologies in the Conceptual Analysis of the Principle of Legality of Crimes and Punishments, *Research and Development in Comparative Law*, Volume 8, No. 26. [10.22034/law.2024.2037338.1431](https://doi.org/10.22034/law.2024.2037338.1431) (in Persian)
- 43- Safarinia, Mohya. (2016). Cultural Rights in the International Human Rights System; Slow Movement in a Turbulent Context, *Comparative Law Research*, Volume 20, No. 2. (in Persian)
- 44- Schauer, F. (2020). LON FULLER AND THE RULE OF LAW, *Public Law and Legal Theory Papers*, University of Virginia School of Law.
- 45- Shojaian, Khadija. (2017). Components of the rule of law in light of the United Nations definition, *Public Law Essays*, No. 3. (in Persian)
- 46- Waldron, J. (2011). Are Sovereigns Entitled to the Benefit of the International Rule of Law? *European Journal of International Law*, Vol 22.
- 47- William M. C. (1993). Principles for Establishment of a Rule of Law, *Criminal Justice System*, GA.J. INT'L & Comp. L.
- 48- Zarei, Mohammad. (2008). The Rule of Law and Democracy, Compatibility or Conflict. *Legal Research*, 11(48). (in Persian)
- 49- Zamani, Ghasem; Hosseini Akbarnejad, Haleh. (2015). International Society and Global Criminal Justice, *Public Law Studies*, Volume 45, No. 3. (in Persian)
- 50- Zeinali, Amir Hamzeh. (2015). *Criminology in the Field of Culture*. Tehran: Majd. (in Persian)